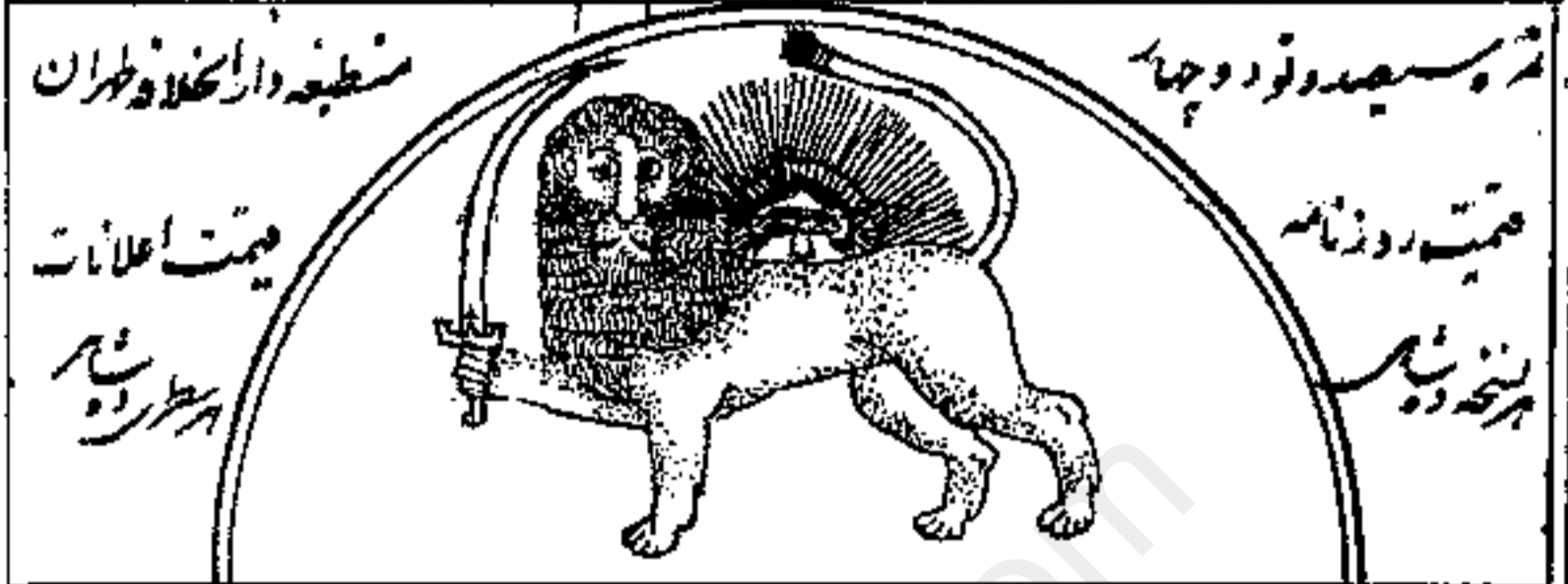


دیگر از قراریکه در روزنامه اسلا بول نوشته اند در ششم ماه ذی القعدة در از پیرزاده شد
وقوع یافته و بعد از آن خیلی بازان آمده و باز در شب پانزدهم و شب هفدهم ماه مزبور در روزان
چند دفعه حرکت ارض در آنجا وقوع یافته ولی ضرر و خرابی مشاهده نشده است (دیگر نوشته اند)
بر وجهی که چند دفعه تفصیل آن در روزنامه بیان شده است چند وقت قبل ازین دولت های
فرنگستان زیاد کردن قوه بحریه خود را تمام داشتند دولت فرانسه زیاد تر از سایر دول
باب کوشیده و در روزنامه های فرنگستان خیلی ابرادام و گفتگوهای نوشته اند و جواب آنها در روز
رسمی فرانسه با بیطور داده شد که دولت فرانسه قطعا اعتقاد بر تزیید قوه بحریه خود ندارد و بعضی
سختی های بحریه که در کشتی سازخانهها ساخته میشود از مخارج و لوازم مستمر کشتی سازخانههاست درین
صورت تا یکروز ابرادات بعضی از روزنامه نویسان فرنگستان از قبیل ترمات است بعد از آن
دولت فرانسه مقرر جمعی قشون و در اسکاتلند کشتیدرین خصوص نیز در روزنامه های لندن
چلی اعتراضات نموده بودند که در وقت حضرتت اینقدر قشون زیاد جمع کردن دولت فرانسه
چه معنی دارد در جواب آنها باز در روزنامه رسمی فرانسه نوشته شده بود که این قشونی که
دولت فرانسه میگیرد زیاد از مقرری او نیست بعد از مصاحبه عمومی که دولتهای فرنگستان عینا
از لزوم جمع و ارتقیل کردند دولت فرانسه نیز از قشون خود که از محاربه معاودت نموده بود چون
شش هزار نفر را موقتا با وطن خودشان در مختص و این قشونی که حالا میگیرد در عرض آنهاست که
مختص کرده بود که نوشته از آن دولت فرانسه همیشه اوقات بجهت نظم امور و خدمت مالک خود
زیاد محتاج است در این اوقات این گفتگوها باز در لندن زیاد شده و موجب قیل و قال بعضی
گروه بنا بر آن مجید و ادور روزنامه رسمی فرانسه نشر و اعلان کرده اند که این گونه حیالات فاسد
این اشخاص که روزها کفری کنند مانند خوابهایی است که شبهای بیسند و بالفعل ما بین دولتین فرانسه
و انگلیس میل محبت و اتفاق زیاد از سابق است (دیگر از قرار روزنامه لندن نواب و لجنه
انگلیس که این اوقات در ستن پانزده سالگی است کتاب بزرگی که دائر بر علومی که تحصیل کرده اند
در چاپخانه های لندن طبع و میل می نمایند) (دیگر نوشته اند که قوال دولت بلجیکا که از اوامر
پادشاه انگلیس است در این اوقات بجهت ملاقات پادشاه انگلیس وارد لندن گردیده است

۲۶۵۲

روزنامه وقایع اتفاقیه پنج شنبه ۱۲۷۵
 روزنامه وقایع اتفاقیه پنج شنبه ۱۲۷۵



اجتار و احسنه مالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

در این اوقات که ایام عاشوراست علیحضرت اقدس سید ایون شاهی خلد الله له و سلطانه درین
 نیوران تشریف دارند بیکه جدید البناهای نیوران را که درین دو ساله ساخته شده است اسباب تکلیف
 طاق نما از شان و تقایس و قنادیل و یر بلور آلات که قبل از وقت جناب شرف امجد رفیع اگر چه عظیم و
 مقترد داشته بودند حاضر نمایند از شهر بروه صند و طاق نما را بقانونی که رسم است از تجار و غیره در کمال آرایش و صفای
 بسته در روضه خوان و شمیمه خوان هر روز بگذرند که مصیبت حاصل عبا و ثوابت هر یک نامش معلوم باشد بحدی که سزاوار است و درین
 کار اقدس ایون خود تشریف می آید بکته بوی میوه و چاکران عظم کمال و اعیان و اشرف و اشراف و اشراف و اشراف و اشراف و اشراف
 میوه و چیت کمال از هزاران منفعت میگرد و بجهت اجازت و حصول عای قهای ذلت اقدس ایون شاهی خلد الله له و سلطانه
 اطعام و مساکین و پوخت بر تعزیران از جانب جناب شرف رفیع امجد رفیع بطور کمال عمل می آید در سایر دهات شیران در
 قریه و بیکه تحسین بسته بلوارم تعزیه داری میگویند و در شهر دارالخلافه نیز جمیع مکانها را بسته عموم مالی و
 از سادات و اعزّه و اشرف و غریب بومی ذکورا و انانما لیل و نهما را بطورم تعزیه داری اشتغال دارند در
 اول تشریف فرمائی سرکار اقدس سید ایون به بکته نیوران بقوارم و از جانب جناب شرف رفیع امجد رفیع
 تقدیم قربانیه و پای انداز کردید چون مقترب انخافان حاجی علیخان حاجب الله و نه مسواره در انجام خدمت
 محو بخود و اما رکفایت کفالت اظهار خنده و مورد عنایات و التفات علیحضرت شهریاری خلد الله له و سلطانه
 سال پای اندازی در بیکه را از جهت شکون بقرت انخافان شریف رحمت میفرمودند اما سال نیز طاعتش را با پای انداز
 با عنایت و قریب با شرف فرمودند

۲۶۵۲

بافتنای مراتب فنی و وادای که بنامین دو دولت قوی شوکت ایران و قرانه موجود در قرار است
 اوقات نامر مختار است تمام از جانب منبج ایوان علیحضرت قوی کنت امیر الطور ملک فرانس در
 جواب نامه مرا حدت علامه سرکار علیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی لازالت شوکه محروست
 نگارش یافت و ابلاغ آن بعد از کفایت جناب جلالت آت سیمون وزیر مختار آن دولت بهت مقیم
 دربار خلافت علیه مفوض شده بود علیهذا روز سه شنبه شهر ذیحجه الحرام که یک روز قبل از حلول محرم
 و ایام تعزیت ملت اسلام است از جانب سیدالمراتب علیحضرت اقدس پاون شاهنشاهی جناب وزیر مختار
 مغربی الیه خصت باز داده شد و علاوه بر رسم معهود و قرار متعارف محض ورود آن نامه محترم عالیجاه
 حسین خان پشیک آفاسی باشی حسب الامر سفارتخانه دولت قرانه رفته جناب وزیر مختار را بحضور حضور
 اقدس پاون شاهنشاهی خلد آید که و سلطان دعوت نمود و یک نفر صاحب منصب فرستاده با او
 درباری با استقبال جناب وزیر مختار با بیرون بنا و آن که مقربین سلطنت است فده در جلوس
 مغربی الیه افتاده باشیکجایه که امیر الامراء العظام پشیک آفاسی باشی و مقرب الخاقان شهباز خان پورول
 و میرزا عبد العفار خان و میرزا عباس خان ناپان وزارت خارجه و قاسم خان جارچی باشی و بی
 اجودان خاص جناب صدرت عظمی و مترجم وزارت خارجه حضور داشتند و ارد شده بعد از آن
 و صرفه قوه و فلیان با اتفاق امیر الامراء العظام پشیک آفاسی باشی با پنجم حضور با نور علیحضرت اقدس
 شرفیه و جناب جلالت آت نظام الملک و مقرب الخاقان نیجه الوزراء العظام وزیر شکر و مقرب الخاقان
 حاجب الدوله علاوه بر اوقات سیره که در حین شرفیابی سفرای دول متحابه بحضور و شرفاندوری جناب
 جلالت لصاب و وزیر امور خارجه اکتفا شود نیز شرفیاب خاکپای طایون بودند جناب وزیر مختار را و کلیات
 مریات که از جانب علیحضرت امیر الطوری بایشان القاء و آنها شده بود نموده نامه مبارک را که نایب
 آن سفارت در سینی طلا بر کف دست داشت گرفته پیشگاه مقدر حسروانی تقدیم نمود علیحضرت
 اقدس پاون با کمال میل باطن شغف خاطر نامه شریف را بهت مبارک بلا واسطه اخذ فرموده با الفاظ
 در بار عباراتی که صافی صفوت و زلال محبت بودند پان فرمودند و بعد از آن اظهار تعففات طوکار نسبت
 جناب وزیر مختار حضرت انصاف ارزانی داشتند و چون جناب جلالت آت کفالت و کفایت
 لصاب اف و الفکی و وزیر امور خارجه آن دولت بهت نیز مکتوبی در کمال حسن نظم و اسلوب محتوی بر

۲۶۵۲

حضرات یگانگی و اتحاد بحجاب اشرف امجد رفیع صدر اعظم نگاشت اجماع آنرا نیز بعد از کفایت بحجاب
 و نیز مختار محول داشته بودند لهذا جناب معز می آید بعد از مرخص شدن از حضور اقدس ساریون
 بمنزل جناب امجد اشرف رفیع دام مجده العالی آمده هر سه ملاقات بعمل آورده صرفه های
 و فواید نموده در کمال احترام معاودت لبفارت سینه نمودند (فوج امیر حسین مقرب انجمن
 حاجی یوسف خان سرپن که از آذربایجان احضار شده بودند در کمال ارادت در
 پانین عمارت پناوران حاضر شد به نظر مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه رسیده
 مورد نوازشات ملوکانه گشتند و مسیغ یکصد تومان انعام و رخصت انعام حضرت (فوج باکو
 جمعی مقرب انجمن تیموریان در کمال ارادت و پاکیزگی در پناوران حاضر گشته مقرب انجمن
 تیموریان یکصد نفر سواره بسیار خوب و قوی با اسب خوب و یراقی نقره تیار از خود گرفته
 آورده بودند با اتفاق فوج مزبور حاضر نموده سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی تعریف آورده آنها را
 ملاحظه فرمودند و در نظر مبارک جلوه کرده و مسیغ افتاده کمال التفات و نوازش را در
 حق مقرب انجمن مشارالیه فرمودند و مسیغ یکصد تومان بفرج و نچاه تومان بسواره انعام
 مرحمت شد و نیز وزیر لشکر و مقرب انجمن امین شکران آنها را در
 (فوج دماوندی جمعی مقرب انجمن ابوالقاسم خان سرپن که مدتی بود در کابل
 بودند و در قراولخانه های شهر مشغول قراولی و حفظ و حراست بودند و وعده خدمت آنها
 سرآمده بود حسب الاموال بای دولت علیه فوج فیروز کوهی جمعی عالیجا میرزا قاسم خان
 سرهنگ احضار شده عرض آنها بقراولخانه ها رفته فوج مزبور مرخص شده بودند از جا
 سنی البچوانب هائون یکثوب جبهه ترمه کرمانی در حق سرپن مشارالیه و بکطافه شال کرمانی
 در حق عالیجا محمد خان سرهنگ خلع مرحمت کردید) (افواج قاهره مکرّم کابل هائون
 و مشوق دار انخلاف مبارک که سوای آنها که بقراولی عمارات و قراولخانه ها مأمورند باقی از
 سرپن و توپچی و غیره در این ایام در عا شورا که اوقات تعزیه دارند حسب الاموال
 دولت علیه از مشق مرخص میباشند که ایام و لیالی را در کتب مشغول تعزیه داری جناب
 علیه الاف التحیه و الشکر باشند

۲۶۵۵

چون رساله مقرر است که حسب الامر اولیای دولت قاهره گردان مدرس دارالفنون را مع
امتحان درمی آورند تا هر کسی ترقی کرده باشد مورد القات و رحمت گردد و هر کس تکامل و تغافل در
کرده است مستوجب تنبیه و اخراج شود لهذا دو ماه قبل از حسب الامر قدس بایون شاهنشاهی خلد الله
نواب و الاعضاء سلطه رئیس مدرس دارالفنون و نواب و الانایه ایاله فرامیروز و مقرب الخاقان
شیرالدوله و عالیجناب اخوند ملا علی محمد و مهندس باشی و جمعی از حکیم باشیان ایرانی و فرنگی و اشخاص
این علوم با بهره بودند و در زبان فرانسه مهارت داشتند یکماه متوالی هر روز نوشته ساز کردند
فردا فردا در کمال وقت غوری از جمیع مراتب علوی که دیده بودند امتحان کردند و بحق غالب از شاگردان
خوب ترقی کرده بودند بعد از اختتام مجالس امتحان صورت آنرا عالیجاه میرزا یوسف طوماری طویل و
مشروح نوشته در خدمت نواب اعضاء و السلطه بحضور جناب جلالت آفتاب شرف امجد صدر اعظم
رسانیدند و جناب معظم الیه در خور و اندازه مراتب ترقی هر کس اضافی واجب و نشان و انعام
خلعت در تحسین او معین فرمودند و ثانیاً برسم بهر کس کتابچه مشروح و مفصل در کمال ایجاز
حضور اقدس بایون نوشتند و بنظر مقرب الخاقان نتیجه الوزراء العظام وزیر لشکر رسانند و کمال
کردند و در روز یکشنبه این همه حسب الامر قدس در حضور مبارک سلام خاص از شاهزادگان بزرگ
و امر و اعیان و بزرگان اهل نظام و مستوفیان منعقد شده جناب جلالت آفتاب شرف امجد صدر اعظم
و جناب جلالت آفتاب نظام الملک حاضر شدند و شاگردان را صنف بصنف با معتم و مترجم هر صنف در
خود قرار دادند نواب اعضاء سلطه در پیش روی مبارک ایستاده و مقرب الخاقان نتیجه الوزراء
وزیر لشکر کتابچه امتحان را در دست گرفته و این لشکر در پهلوی ایشان ایستاده و نشانها و خلعت و
انعام را در مجموعه های طلا و نقره مقرب الخاقان معیر الملک و آقا محمد حسن و میرزا هاشم خان حاضر کرده
ایستادند و احکام نظامی و فراین منصب و مواجبتشان را در مجموعه گذاشته در دست عالیجاه
نایب خود ان بانسی پهلوی عالیجاه میرزا یوسف ایستاد و مقرب الخاقان نتیجه الوزراء نظام وزیر لشکر
کتابچه کرد اسم هر کس که عرض می شد عالیجاه رضایخان ناظم دارالفنون که در حضور ایستاده بود
فردا آورده مستحق بر یک از انعام و نشان و خلعت و حکم که می شد اشخاص معضد بستان نواب اعضاء
میدادند و مغزی الیه میداد تا باین ترتیب جمیع معین و مترجمان و متعلمین و غیره از حضور بایون گذشتند

۲۶۵۶

بعد از آن نواب اعضا دستخط و نواب فرهاد میرزا و مقرب الخاقان وزیر لشکر بنام جوب مورد عنایات حضرت

نواب اعضا دستخط در نظام	نواب فرهاد میرزا نایب الا ایام چون	مقرب الخاقان بیخه لوزر اعظام سرزاد او و خان و
امور و انضباط	در امتحان کردن بر روز حضور	لشکر حرم و نظام حکام و خدیج و
تعمیم و تعلم در اول دانش کرده	بهم رسانیده و در سئوالات ایشان	کتابچه امتحان در حضور مبارک حضرت
در صدر این کتابچه خط مبارک	مواظبت و غور در سیرت و کتب	انفیات و کمال و کتب و ترمه و
انفیات طریقتی و سیرت	ترمه از طبوس تن مبارک	از طبوس تن مبارک جلعت در حرم

و سایرین بقصیبی که مشروخ از کتابچه امتحان درین روزنامه نقل میشود مورد عنایات حضرت و از شد

مستحقین علم اند	3	اضافه مراجع	نشان	ان
بیت نفر		مسا	قطعه	
			قطعه	
			قطعه	

مرتبه اول که علم حساب را با تمام دهند در از سطوح و محبتات و مثلثات جبر و معادله را تا آخر درجه دوم

و قطع ساز و محاصره و جبر ایفا و علم نقشه و مختصر از اوزار و زاید

درجه اول

میرزا علی اکبر برادر مرحوم میرزا حسن میرزا سرار حجت جعفر قلیخان ولد حاجه رضاقلی خان صاحب نشان طلا بوده

نشان نقره بوده و در این امتحان ترتیب کرده مستحقان در این امتحان خوب تر و کرده بود در علم نقشه کشی

طلا شده است و همان بر جبهه فرمان مواجیب نفس دارد مستحق نشان طلا شده و سبب تومان انعام

و چون در تعلیم حد نفیثا کرد که با سپرده شده کونای کرده است مستحق اینکه در فر اول باشد

اضافه مراجع	نشان	ان	نشان طلا
مسا	قطعه		قطعه

۲۶۵۷

مستحقین علم اند

بیت نفر

اضافه مراجع

نشان

ان

قطعه

قطعه

قطعه

نشان طلا

قطعه

درجه دوم

ع

میرزا نصرالله دکن میرزا گوهر صاحب	میرزا مهدی میرزا حسن	میرزا عباس خان ولد میرزا رضا
شان نقره بود بسیار خوبی کرد	نقره بجهت مستحقان مطلقاً	صاحبان سبب بود این امتحان تره کرد
مستحقان مطلقاً شد بهست تومان	صد و بیست تومان	مستحقان نقره شد ده تومان بر چهار تومان
مستحقان نقره شد ده تومان	مستحقان نقره شد ده تومان	مستحقان نقره شد ده تومان
مستحقان نقره شد ده تومان	مستحقان نقره شد ده تومان	مستحقان نقره شد ده تومان
مستحقان نقره شد ده تومان	مستحقان نقره شد ده تومان	مستحقان نقره شد ده تومان

مستحقان
مستحقان نقره شد ده تومان
مستحقان نقره شد ده تومان
مستحقان نقره شد ده تومان
مستحقان نقره شد ده تومان

درجه سیم

ه

میرزا محمد علی خان برادر مستحقان	میرزا محمد علی خان برادر مستحقان	میرزا محمد علی خان برادر مستحقان
شان نقره بود بسیار خوبی کرد	شان نقره بود بسیار خوبی کرد	شان نقره بود بسیار خوبی کرد
مستحقان نقره شد ده تومان	مستحقان نقره شد ده تومان	مستحقان نقره شد ده تومان
مستحقان نقره شد ده تومان	مستحقان نقره شد ده تومان	مستحقان نقره شد ده تومان
مستحقان نقره شد ده تومان	مستحقان نقره شد ده تومان	مستحقان نقره شد ده تومان
مستحقان نقره شد ده تومان	مستحقان نقره شد ده تومان	مستحقان نقره شد ده تومان

۲۶۵۸

درجه چهارم

و

میرزا محمد علی خان برادر مستحقان	میرزا محمد علی خان برادر مستحقان	میرزا محمد علی خان برادر مستحقان
شان نقره بود بسیار خوبی کرد	شان نقره بود بسیار خوبی کرد	شان نقره بود بسیار خوبی کرد
مستحقان نقره شد ده تومان	مستحقان نقره شد ده تومان	مستحقان نقره شد ده تومان
مستحقان نقره شد ده تومان	مستحقان نقره شد ده تومان	مستحقان نقره شد ده تومان
مستحقان نقره شد ده تومان	مستحقان نقره شد ده تومان	مستحقان نقره شد ده تومان
مستحقان نقره شد ده تومان	مستحقان نقره شد ده تومان	مستحقان نقره شد ده تومان

۷

مرتبہ سیم در میرزا علی اکبر خلیفہ انصاری	
میرزا فتح اللہ ولد میرزا محمد باقر	میرزا انصاری ولد میرزا احمد
صاحب نشان بس چون مدبر	صاحب نشان بنور این امتحان مستحق
ترتیب سنی نشان شده و ده	نشان مستحق شده و ده تومان
انعام مرحمت می شود	انعام مرحمت می شود
انام	انام
اضافه درجبت نشان مستحق	اضافه درجبت نشان مستحق
میرزا فتح خان صاحب نشان	میرزا احمد ولد کدخدای صاحب نشان مستحق
صاحب نشان بنور این امتحان مستحق	صاحب نشان بنور این امتحان مستحق
ترتیب سنی نشان شده و ده	نشان مستحق شده و ده تومان
انعام مرحمت می شود	انعام مرحمت می شود
انام	انام
اضافه درجبت نشان مستحق	اضافه درجبت نشان مستحق

مرتبہ سیم که میرزا علی خلیفہ انصاری
 میرزا حسین میرزا شایر کمال
 صاحب نشان بنور این امتحان مستحق
 صاحب نشان بنور این امتحان مستحق
 ترتیب سنی نشان شده و ده
 ترتیب سنی نشان شده و ده
 انعام مرحمت می شود
 انعام مرحمت می شود
 انام
 انام
 اضافه درجبت نشان مستحق
 اضافه درجبت نشان مستحق

۲۶۵۹

شاکو ان عم نو چانه بیست و نوزده	
میرزا فتح خان صاحب نشان	میرزا احمد ولد کدخدای صاحب نشان مستحق
صاحب نشان بنور این امتحان مستحق	صاحب نشان بنور این امتحان مستحق
ترتیب سنی نشان شده و ده	نشان مستحق شده و ده تومان
انعام مرحمت می شود	انعام مرحمت می شود
انام	انام
اضافه درجبت نشان مستحق	اضافه درجبت نشان مستحق
میرزا فتح خان صاحب نشان	میرزا احمد ولد کدخدای صاحب نشان مستحق
صاحب نشان بنور این امتحان مستحق	صاحب نشان بنور این امتحان مستحق
ترتیب سنی نشان شده و ده	نشان مستحق شده و ده تومان
انعام مرحمت می شود	انعام مرحمت می شود
انام	انام
اضافه درجبت نشان مستحق	اضافه درجبت نشان مستحق

محمد حسن خان اصغری با آنکه سال است مدرسه آمده باشد گردان مرتبه اول هم درجه ششم نشان نبوت نشان نقره درجست شده است نشان بر دوازده تومان مواجب نفس افزوده شود	قاسم میرزا ولد مرحوم فتح الله میرزا نامور خراسان بود یکماه است مراجعت کرده است چون خدمت کرده پنجاه تومان انعام مرحمت میشود انعام
اضافه مواجب نشان نقره قطع	

میرزا فتح الله ناصر الملک صاحب نشان نقره مستحق نشان نقره ده تومان بر چهار تومان مواجب نفس افزوده شود اضافه مواجب نشان نقره	میرزا عبد الرحیم ولد میرزا اعجاز خان صاحب نشان مس بوده مستحق نشان نقره شده و غلت خود را بعد از مر از ناموریت کرمان گرفته است نشان نقره قطع
---	---

محمد آقا ولد قاجار شاه صاحب نشان مس نبوت نشان نقره شده ده تومان انعام مرحمت میشود	میرزا عبد الرحیم ولد میرزا اعجاز خان صاحب نشان مس بوده مستحق نشان نقره شده و غلت خود را بعد از مر از ناموریت کرمان گرفته است نشان نقره قطع
اضافه مواجب نشان نقره قطع	

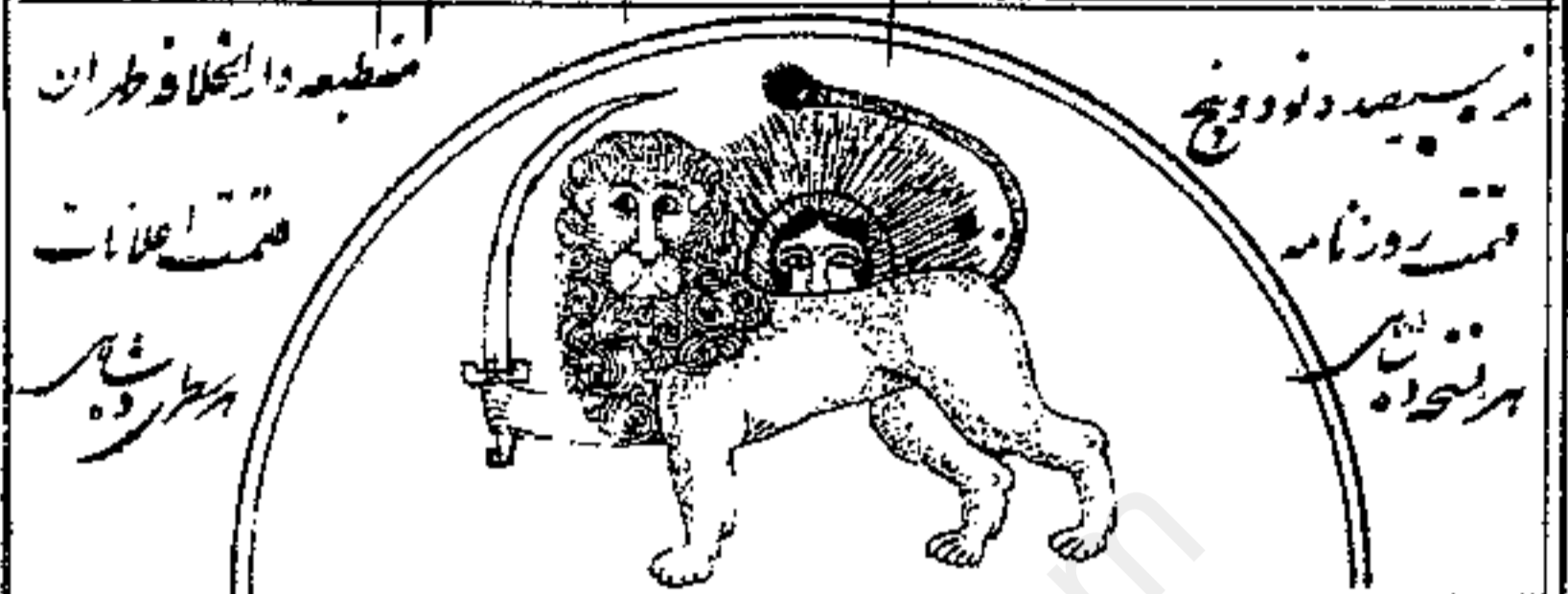
محمد آقا ولد قاجار شاه صاحب نشان مس نبوت نشان نقره شده ده تومان انعام مرحمت میشود	میرزا فتح الله ناصر الملک صاحب نشان نقره مستحق نشان نقره ده تومان بر چهار تومان مواجب نفس افزوده شود اضافه مواجب نشان نقره
اضافه مواجب نشان نقره قطع	

عبد القادر ولد قاجار شاه صاحب نشان مس نبوت نشان نقره شده ده تومان انعام مرحمت میشود	میرزا عبد الرحیم ولد میرزا اعجاز خان صاحب نشان مس بوده مستحق نشان نقره شده و غلت خود را بعد از مر از ناموریت کرمان گرفته است نشان نقره قطع
اضافه مواجب نشان نقره قطع	

تفصیل و شاکردان علم توپخانه و سایر معین دار الفنون درین وقت در روزنامه کجایش بدست درمقدار اینده
نوشته میشود

۲۶۶۰

روزنامه قایم اتها و بیایج یوچ شنبه زدهم شهر محرم مطهر سال ۱۲۷۵



اجبار و اخذ ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

ایام عاشورا که بویک هیولون در نیاوران تشریف داشتند همه روزه در حضور بهر کار اعلی قدر قدرت شاهنشاهی خداوند متعال و سلطانة تعزیه داری جناب خامس آل عباسید شهنشاه علیه و علی ابائمه الف الف الحجه و الهنا ینف و هم روزه به بکته دولت که جناب جلالت مآب اجل اشرف امجد اکرم صدر اعظم فخر در نیاوران ترتیب داده دیاکمال زینت است بوده تشریف می آوردند و در حضور هیولون تعزیه داری میشد و شب بسم کنی شب عاشورا و یکی شب یازدهم را تشریف آورده بسم سیر چراغانی اجبار فرمودند و هم در بر دو شب تعزیه در حضور هیولون آوردند در سنوآه سابقه اگر چه جناب جلالت مآب معظّم روز یازدهم راهم تعزیه داری داشتند لکن بهر کار حدس هیولون روز فرورد را تشریف نمی آوردند در بنده سنه روز یازدهم راهم بر آوردند در کمال خوبی مراسم تعزیه داری بعمل آمد و نظر باینکه مقرب الخاقان دیر الملک در مراسم تعزیه داری در بکته فرورد کمال اهتمام فرمودند و مقبول خاطر مبارک شاه تهنیت هیولون کردند و بکته سیم کجی از طبیعت بن مبارک خلق در روز یازدهم رحمت فرمودند (مقرب الخاقان امیر کلا میر اصلاخان عمید الملک حاکم کیدان که شرفیاب رکاب مبارک گشته و تعضیل و زود سفر او در روزنامه های پیش نوشته شده بود مقرب الخاقان مشا را الیه قریب دو ماه در کربلا که چه در توقف نیاوران و چه در سفر لورا و شهرستانک بوده هر روزه مورد التعمات و رحمت

۲۶۶۱

خاصی از جانب اولیای دولت قوی شوکت قاهره گردید یکصد و شصت و شش مرتبه بجهت از دیار مسعود
و خدمتگذاری و رعیت داری و فتح پهن الاماکن و الاقرا ن معترب الحاقان معزنی الیه حضرت و رعیت
شده عراض و مستعد عباتی که داشت از قبیل و اکدار شدن دهات خالصجات کیلان و خراسان
ازین منجیل الی شهر رشت که بجهت عبور سرتودین و قوافل نهایت صعوبت را داشت و تعمیر باسیما
و ساختن سر بارخانه و سایر ملزومات سرحد انزلی و سایر مطالب حکومتی و ولایتی بعبور حضور
اولیای دولت علیه ساند و تماماً بدرجه اجابت مقرون و فرمان قضا جریان مبارک و احکام هدیه
از مصدر جلال شرف صدور یافته چون وقت نوبت ان و اخذ مهال دیوانی کیلان و انفا و قسط
عامه و سایر وجوآت ابو اجمعی صاحب جهان دیوانی بود اولیای دولت علیه اذن مرخصی و انصراف
با و داده در وقت مرخصی نیز با عطای یکسب قهای طبوس بدن مبارک بنظا و جلفست استمراری
عمیدی و یکسب اسب ترکمانی که امیر فاین رسم پیشگی بحضور مبارک فرستاده بود از جانب
شخص و سر فرار شد (کیفیت نامورین جناب جلالت انصاف و بزرگواری و اجابت که جواب علی حضرت امیر طرود دولت سپید و سپید
مخصوص و وزیر بخاری بدر مدت دارد دولت علیه ایران و در جناب معزنی الیه از راه اسرا با و در روزهای پیش نوسه
بعد از آنکه جناب زینتی را گشتی بخایرون آمد و وارد حقه و خاکه دولت علیه ایران گردید عاچا مقرب الحاقان و در خان سرت کلهما
بامور و در واکشیده بود در منزل اول جناب وزیر مختارات کرده لوازم پذیرانی را بعل آورد و تقاضای عازم و روانه در مدت
و در بر یک ایمن از عرض راه نظر بر اسم مودت کلامین و لنین دی شوسین دست و در اول کید اولیای دولت علیه از جناب
مجلس کام و ضباط ولایات رسم کرمیات احترامات بعل آمد جناب وزیر مختارات رضامندی و خوشنودی از مقرب الحاقان و در خان
سیرت و بر نامورین دولت علیه حاصل نموده یوم شنبه یازدهم شهر محرم کرام که روز و در جناب معزنی الیه سفارتخانه یلانی دولت
بسیار زیاده واقع در رکنده بود بوقت مقرب الحاقان حاجی علیخان حاجی الله که حسب الامر الاقدس قرار شرفات سفر
بعهد مقرب الحاقان شایسته و در عمارت دولتی جدید قصر کار اطفاهای متحد و مفروش نموده و مسند لیا چید و نیزه کار
ده خواجها زینیری الاثرفیات حاضر و نیا و سباب و اجناس قوه و چای و ملزومات بر دست دادند از جانبی بجواب
تا یون جمعی از مجتربین جاگران در باری بدی موجب نامور شده که مقلدن در جناب وزیر مختارات قصر کار لوازم استقبال بعل

۲۶۶۲

در حاکمیت و لول
مقرب الحاقان
علاء نظام و رعیت

و راستی بقیاس حسب الامر بعد از آنکه الاموال نظام مقرب انخان سیف الملک مقرر گردید و چنانچه مقرب انخان میرزا عبدالغفار
 نایب الوزاره خارج هم از وزارت امور خارجه روانه شد جناب جلالت لعیاب وزیر مختار که از منزل پیش سوار گشته و بجا رفت قصر
 می آمدند در قریب بجا رفت منور جناب عمده الاموال نظام مقرب سیف الملک با همراهان جناب وزیر مختار در سر سواری
 طاقان نموده و با اتفاق وارد عمارت جناب سیف الملک با کمال حسن بیان از جانب سیرکار آمدن ایون رسم احوال پر و
 تلطفات و کانه پذیرایی بعمل آورده و همچنین عالیجا علی حسین خان اظهار محبت و مهر با بنیای جناب شرف اجداد را
 بجناب وزیر مختار سپان کرد پس از استراحت و صرف شربتی و قهوه و چای و کلمات محبت آمیز مجلس منور منتهی بنا گردید و جناب
 از جانب سنی ایوانت ایون سیرکار سب از سبهای عالیجا علی حسین خان از قلمای طلائی بر سوار جناب وزیر مختار و در سیرکار از برای بد
 یک نفر ایستاد و در وقت ورود و همچنین در سیرکار سب دیگر از دیکر صاحبان سفارت قبل از وقت در دربار
 میباشند و جناب وزیر مختار سوار است عالیجا علی حسین خان در جناب سیرکار سب در وقت با اتفاق سایر مقبلین و بجا رفت روانه شد
 قدری منزل سفارت نماند و وقت نهم در وقت ظهر در صاحب منصب خود که قبل از وقت حاضر بودند در عمارت جناب وزیر مختار پیش نهاد
 در سیرکار سفارت پیش نمودند و در سیرکار سب الاموال ایوانی دولت قاهره مقرب انخان اجودان با دولت نرس سیرکار با سب
 شمع با یک نفر و در منزل سفارت حاضر گردید و در هنگام ورود و پیاده شدن وزیر مختار احترامات عسکریه را بعمل آوردند و
 سرباز با یک نفر وکیل نیز با سبهای پاکیزه در منزل سفارت از جهت قراولی احترام دائمی حاضر بودند و از جهت تبریک
 و خوش آمد جناب وزیر مختار از جانب سنی ایوانت آمدن سب های این مقرب انخان جناب الملک ناظر علی حضرت شهریار
 ده خوانچه نقل و قهوه بھو بی عالیجا میرزا تقی نایب ناظر قبل از وقت فرستاده و در منزل جناب وزیر مختار حاضر گرد
 بودند و از طرف جناب مستطاب شرف ارفع عظم صدر نیز پنج مجوهر شیرینی مخصوص عالیجا میرزا تقی فرستادند
 چند خوش آمد قبل از وقت برده حاضر گردید و چهار نفر مستوفیان عظام بدین موجب در منزل سفارت بالباس

۲۶۶۳

مقرب انخان میرزا علی قزاق مقرب انخان میرزا علی نور کامقرب انخان میرزا این ایچا مقرب انخان میرزا نادی
 حاضر بودند پس از ورود جناب وزیر مختار از جانب عالیونی رسم تعارفات بعمل آوردند و در دویم و در وقت
 می مقرب انخان عبدالعلی خان ادیب الملک میخدمت خاص عالیونی از جانب سنی ایوانت ایون و چاه بجهت سیرکار سب
 کل از طرف جناب مستطاب شرف ارفع عظم صدر در منزل سفارت رفت احوال پرسی از جناب سیرکار آمدند و در دویم روز ورود جناب
 لعیاب وزیر امور دول خارج از جناب وزیر مختار دیدن کرده رسم بودت و کمالی کجی را بعمل آوردند و تحصیل شرف نامه از
 وزیر مختار و حضور آمدن عالیون علی حضرت پادشاهی خلد الملک و سلطان در روزنامه اینده نوشته خواهد شد

باقی نفس چنین و معین وار القوت که از حضور مبارک گذشت اند در روزنامه این به دستور مسکر در

مرتبیه سیم بنا که در آن نوشته شده است

امجد میرزا و در کار گنج و سیر زاده است محمد حسن و در مهر توکل صاحب است مدرس آمده موجب
مدرس است موجب نیست نشان موجب در حق نه است میت توکل موجب در حق او بر توکل

موجب به در حق او بر توکل موجب به در حق او بر توکل

چنگیز میرزا و در سفیر زاده است مدرس میرزا امجد پسران کمال است مدرس است
مدرس است میت توکل در حق او بر توکل دوازده تومان در حق او بر توکل

موجب به در حق او بر توکل موجب به در حق او بر توکل

الهه خان و در مهر طاهر خان برادر کوچک است مدرس شده
مدرس است موجب در حق او بر توکل دوازده تومان در حق او بر توکل

موجب به در حق او بر توکل موجب به در حق او بر توکل

مطلق اقا موقوفان اقا شاه است مدرس است مدرس است
مدرس است موجب در حق او بر توکل دوازده تومان در حق او بر توکل

موجب به در حق او بر توکل موجب به در حق او بر توکل

میرزا محمد علی میرزا احواد تبریز است مدرس آمده
صاحب نشان بنام موقوف نشان نشده است نشان بر دوازده
تومان موجب سالیانه سالیانه

موجب به در حق او بر توکل موجب به در حق او بر توکل

علیخان و در مدرع مجریان خان قاجار میرزا غفایت و در سبز لایزرک صاحب نشان
صاحب نشان لغزده لود مستحق نشان مس لود مستحق نشان لود مستحق نشان لود مستحق نشان

موجب به در حق او بر توکل موجب به در حق او بر توکل

بیونیر معلم سواره نظام
در خدمت خود عملت
بر مدار دیپلمات
تحت رحمت میبود

۲۶۶۲

مرتب در حرم
 لایحان و لاله در حرم لایحان امیر لاله رضا قلیخان و در حرم قلیخان خسته بدین
 در هیچ امتحان تری کرده بسیار فرود شد بخت رفقه کو مقصرا بعد رسیده مراد است پانزده
 و مقصرا است مستوجب آن است و مستوجب است که در سلام حضور کرد در حق او برقرار شد
 که در سلام حضور کرد چوب کابری چوب کابری و در هر موقوفه پس از خراج موجب بود

تا که ان بانه نظام
 انعام در حرم انعام
 دولت است

مرتب اول
 عمو اقا در عمو حسن خان ماوراء النهر بخت خیر بر شاه است بدر رسیده بسیار بر است و عطا
 راحت کرده صاحبشان بنوعی کفوفه شان لغزه تر و در ادب ظاهر است چون مواجبت شد مدان موجب
 مرخصت بود
 نشان لغزه قطع برین
 موجب بود

عبدالحسین خان ولایت لاله در علم ساد نظام بر است در حرم خان ولایت لاله صاحبشان مطلقا بود خوب تر
 درس هند که میخواهد تری کرده صاحبشان مطلقا کرده صاحبشان مطلقا شده یک طاقه شال کرمان
 مسعود تومان مواجبت دارد یک طاقه شال ترمه
 نشان لغزه قطع

علیق خان برادر مرحوم محمد حسن خان سردار در راه است مع اقا در زاده مرحوم بهابالدین اقا مرخصت از فارس
 فارس بعد از خدمت کرده صاحبشان مطلقا نشان
 لغزه شده منصب بنام سر افران بخانه تومان برود مرخصت بود
 پناه تومان مواجبت بقدر افران
 انعام
 نشان لغزه قطع

ظها سقایی خان و لاله مصطفی قلیخان بهمانی مرخصت از فارس در لاله مصطفی قلیخان بهمانی مرخصت از فارس
 فارس مرخصت خود را کرده است صاحبشان مطلقا نشان خلع خود را کرده صاحبشان بنوعی کفوفه شان لغزه مرخصت بود
 لغزه مرخصت بود
 نشان لغزه قطع
 عمو خان ولایت لاله در علم ساد نظام بر است در حرم خان ولایت لاله صاحبشان مطلقا بود خوب تر
 در استخاره در لاله در علم ساد نظام بر است در حرم خان ولایت لاله صاحبشان مطلقا بود خوب تر
 در حرم خان ولایت لاله در علم ساد نظام بر است در حرم خان ولایت لاله صاحبشان مطلقا بود خوب تر

عبدالرفیق خان حرم شاه
 نظام را در سر رسیده یک طاقه
 خود مرخصت لایحان تومان
 بخت لایحان تومان مرخصت
 از خود در یک طاقه نشان نظام
 مرخصت
 نشان لغزه قطع
 نشان لغزه قطع

مجموعه منسوب به والده مع فاکلر است از راه بورت احمد و له مرجم صوفی علیان محمد بن محمد در غم خود سواد
گرفتار آن برشته صاحب نشانی بنوع حق القایست مرا حب که سخن القایست

جدید درین مرتبه

مصطفی علیان و له مرجم محمد حسن خان رحیم خان خالور رایت براده محمد نغمه سر را عبدالمجید میرزا و له سلطان احمد میرزا کجا
فروردین که هر سه ماه است مدینه آمدند شاه شهاب مدینه آمد چون میرزا شهاب مدینه آمد چون میرزا شهاب
خبر ایشان بود میرزا شهاب فرقیان سر زمان موجب در حق او برقرار شد سر زمان موجب در حق او برقرار شد
موجب در حق او برقرار شد موجب در حق او برقرار شد موجب در حق او برقرار شد موجب در حق او برقرار شد

در سینه معلوم علم طب و جراحی
در علم شکر و آن خود حفظ ندارد
بیکه شکر که مانده رحمت میبود

کجا که آن طب و جراحی
اصافه موجب انام
عفت شکر که مانده
اصافه موجب انام
عفت شکر که مانده

۲۶۶۶

نظر از میرزا اوله جگر سفالد که بر او میرزا حسین له میرزا لارزک که در علم طب
خوب تر کرده صاحب نشانی که در علم طب
به نسبت زمان موجب دارد کجاست
که مانده عفت مرجمت میبود
نشان که مانده عفت مرجمت میبود

میرزا عبدالعزیز که در علم طب صاحب نشانی که در علم طب
نشان فقره است پانزده تومان انعام
اصافه موجب انام
اصافه موجب انام

میرزا عبدالعزیز که در علم طب صاحب نشانی که در علم طب
صاحب نشانی که در علم طب
اصافه موجب انام
اصافه موجب انام

مرتب در

محمد میرزا اوله لارزک میرزا صاحب میرزا مصطفی فراد در مرز حسن مرز نظام صاحب
نشان فقره است پانزده تومان انعام
اصافه موجب انام
اصافه موجب انام

میرزا حسن خان داماد میرزا محمد تقی خان کاشانی صاحب زاده کتبه ...

میرزا حسین خان داماد میرزا ... میرزا حسن خان داماد ...

میرزا ... میرزا ... میرزا ...

میرزا ... میرزا ... میرزا ...

میرزا ... میرزا ... میرزا ...

میرزا ... میرزا ... میرزا ...

میرزا ... میرزا ... میرزا ...

میرزا ... میرزا ... میرزا ...

میرزا ... میرزا ... میرزا ...

میرزا ... میرزا ... میرزا ...

۲۶۶۸

روزنامه قایم القایق و ساینج یوم شنبه بیست و نهم شهر محرم سنه ۱۲۷۵

نزه مسجد و نودوش

قیمت روزنامه

هر شماره



منطقه دارالخلافه طهران

قیمت اعلانات

هر خط

اجبار و اخذ مالک محروم پادشاهی

دارالخلافه طهران

کیفیت ورود جناب جلالتاب وزیر مختار دولت پهنه روسیه سفارتخانه آن دولت در روز پنجشنبه گذشته نوشته شده یوم شنبه چهاردهم شهر محرم احرام حسب الامر الاقدس الاعلی مقرب الخاقان سیدباقرخان قزلباشی بالباس در باری بجهت دعوت جناب وزیر مختار برای شرفیابی حضوره هایون سفارتخانه که در زکند است رفته و چون بعقب نماند مزاج و کسالت راه سواری اسب برای پشان رحمت بود یک دستگاه کاسک از جناب دولت برای سواری جناب معزی الیه و دو دست اسب یراق طلا از اصطن خاصه هایون از برای یک بزکند برنده و نزدیک خارج مینا و در آن بیت تقریرش و ده نفر شاطر و ده نفر سیاول بجلو افتاده تا کشیکخانه مبارکه پیش بودند و ولایت تقریر باز و یک نفر یاور در دربار شاطنی حاضر بود و جن عبود جناب مشارالیه احترامات عسکریه بعمل آوردند امرای دربار کردند مدار از قرار تفصیل در کشیکخانه مبارکه بالباس رسمی پشان چایل مقرب الخاقان سعیدخان مقرب الخاقان حاجت الله مقرب الخاقان محمدخان امیرتو مقرب الخاقان اجودان باشی

مقرب الخاقان سعیدخان مقرب الخاقان سهام الله مقرب الخاقان سیرا عیال خان حاجت محمد سیرا سخی خان

نایب وزارت خارج

بعد از آنکه جناب معزی الیه قدری استراحت نموده بجزوهایون احضار کردیدند امیر الامر را الخطا پیشک آقاسی باشی جناب معزی الیه را با صاحب مضبان پشان ترتیب و نظمی که مقرر بود پیشگاه

۲۶۶۹

حضورهایون بودند در مظهرهای تالار و نفر از نمایان اجودان باشی که با لباس رسمی حاضر بودند
 احترامات نظامی بعمل آورده و از شاهزادگان عظام بدین تعصیل در تالار حضورهایون
 نواب هزاره اعصابه سلطان نواب هزاره فرزند میرزا نواب هزاره حسن الله نواب کیومرث میرزا
 علیقلی میرزا نایب الایاله حمزه میرزا

حامل اسباب جواهر سلطانی بودند امیر الامراء العظام میرزا محمد خان کشیکباشی با لباس درباری
 بان و حامل در سلام مخصوص اقدس شرف اندوز حضورهایون بود و چهل نفر از عظام مشی
 خاص درباری صف سلام شدند و از مقربین دربار گردون مدار بدین موجب بالباس رسمی ایشان
 جناب جلالتاب جناب جلالتاب امیر الامراء العظام نواب میرزا داود خان نواب میرزا علیقلی خان
 نظام الملک امور خارجه باشی وزیر لشکر

حامل در سلام حضورهایون حاضر بودند همینکه جناب وزیر مختار داخل اطاق شدند مأموریت خود را بزبان
 مفصل و مشروح بعضی پیشگاه اقدسهایون رسانیده مترجم اول سفارت چون تقریرات را بزبان
 فارسی ترجمه نمود و مشهوری در احسن پریمی اقدس اعلی کردید بکمال تقریرات و ادای مأموریت جناب
 جلالت لصاب علی مخصوص دلیل کمال مودت و استقرار دوستی ما بین دو لیتین ذمی شوکتین ایران و
 روس بود و بعد از فراغ از عرض مأموریت جناب وزیر مختار نامه دوستی علامه علیحضرت امیر الطوری را
 که در میان سینی طلا بدست نایب سفارت بود گرفته بر پیشگاههایون برد و اعلیحضرت اقدس شاهی
 بلا واسطه از جناب معزی الیه گرفته و بجناب جلالتاب نظام الملک داده با الفاظ در بار اظهار دوستانه
 و مودت نسبت باعلیحضرت امیر الطوری فرموده و لازم تعقدات ملوکانه در حق خود جناب وزیر مختار
 بعمل آمد جناب وزیر مختار بعد از مدتی از حضورهایون بملاقات جناب جلالتاب اجل فخر صدر اعظم
 در محارت مخصوص جناب معزی الیه رفتند و لازم دوستی و مودت و احترام بعمل آمده مرسله که از جانب
 جناب جلالت لصاب پرش فرخکوف وزیر امور خارجه دولت بته روسیه بجهت جناب جلالتاب
 معظم الیه داشتند ابلاغ نمودند بعد از آن جناب وزیر مختار بهمان ترتیبی که آمده بودند سفارتخانه
 دولت بته روسیه مراجعت نموده فردای آن روز جناب اجل فخر صدر اعظم سفارتخانه دولت
 بته روسیه رفته جناب وزیر مختار را باز دید کردند روز دیگر جناب وزیر مختار با صاحب سفارت

۲۶۷۰

با بس رسی بوزارخانه دولت علیه آمد جناب وزیر امور خارجه را باز دید کردند و لازم بود
 دوستی و اکرام فیما بین بعمل آمده هر اسده جناب جلالت لصاب پرنس غرکوف وزیر امور خارجه
 دولت بهتیه را که جناب جلالت لصاب وزیر امور خارجه دولت علیه نوشته بود ابلاغ نمود چون
 در روزنامه سابق کیفیت استقبال مقرب الخاقان مسیو جان داود خان از جناب وزیر مختاری
 شده بود مجددا درین روزنامه نوشته میشود که عالیجاه مشارالیه نیز روز و روز جناب معزی لیه
 در سبک مستقبلی که از جناب دولت علیه رفته بودند انتظام داشت (از فقرات معلومین معینین
 دارالضون که از حضور مبارک سرکار اقدس هالیون گذشته و تفصیل آنها در روزنامه های سابق
 شده بود و تقریر آن روزنامهها از قلم افتاده بوده لهذا درین صفحه نوشته میشود) (عالیجاه
 موسیو کریش معتم علم توپخانه چون در خدمت خود کمال سعی و اهتمام را دارد یک طاقه سال کرمان
 با و خلعت مرحمت شد) (عالیجاه میز رزکی معتم توپخانه بمنصب یاوری توپخانه سرافراز بود چون
 در مشرعی و خدمات محکمه و عقبت و کوتاهی نکرده بمنصب سربنکی توپخانه برقرار شد و یک طاقه
 سال کرمانی خلعت مرحمت کردید) (تفصیلی در مسمی در صفحه چاپ کرده اند و درین روزنامه
 بوشهر رسیده بعینها بهمان عبارات درین روزنامه مسطور میگردد و معلوم صاحبان
 بوده باشد که از بنفتم شهر رمضان المبارک الی سیم شهر سوال المکرم البیه قریبت
 بخله و غنچه از بندر بمبئی روانه مسقط و عباتی و لنجه و بوشهر و بصره شده و بخله جالی که از بنفتم
 الی هفدهم روانه شده اند معلوم نیست که بجا رسیده و رسید اهدی الی حال رسیده
 مگر رسید بخله ثلث نا خدا یوسف از مسقط رسیده که آن بخله چهارم شهر رمضان روانه شده
 بود و بخله فرس نا خدا علی هم مورخه چهارم با اتفاق بخله یوسف روانه شده بود قدری که روانه
 شد بخواستند بود فرمن بخله سگت مرا حبت کرد و فرمن خود را درست کرده مورخه بنفتم روانه شد
 و بخله های که از بمبئی روانه شده بخله علی لوزدهم و بخله محمودی سیم و بخله فیض الرحمن این
 و بخله منصوره این بشاری سبت و دوم و بخله سبع البحر نا خدا حضرت سیم و بخله سید
 ر غنچه سیم این عرفان سبت و چهارم و بخله فتح الرحمن خلعان نا خدا محمد عیسی سبت و چهارم
 و بخله با ششی عبد الکرم حیدر آبادی سبت و پنجم و بخله فیض الرحمن نا خدا محمد حسن حیدر آبادی

۲۶۷۱

بیت هشتم و نعلیه احمدی نا خدا صیر بیت هشتم و نعلیه فتح الکریم نا خدا علی حیدر مورچه مورچه و نعلیه
و لطف فلاحی و عقیقه هند و مورچه دوم شهر سوال و غراب بار شیخ عبد الرحمن نا خدا
عبد الله هم شهر سوال روانه شده و این نعلیه جانی که ذکر شده از بیسی الی بیت پنجم
از بیسی گذشته که طوفان میشود و نعلیه که بیت و دوم روانه شده بود مع نعلیه که بیت پنجم
روانه شده و کلاً قریب یکدیگر بوده که طوفان شدید و موج و بارش زیاد میشود که قدرت
نکاهد آتش نعلیه دارند داشته بنای بار در دریا ریختن را میکند از هر یک بقدر هست و زور
خدا و آنکه خاطر حسنی داشته کمتر بارید ریخته نعلیه سلیمان قدری انبوس و صیقل
طرف شکر در نعلیه باقی گذارده و بقیه را تمام انداخته نعلیه بن زید فیض الرحمن تمام بارسطح
و نعلیه از خن را انداخته و نعلیه سبج البحر تمام بارسطح و تمام بار قبول حتی بچه شال و نعلیه با
خن را انداخته نعلیه سبج بارسطح و قدری از بار خن را ریخته نعلیه مفصوری بارسطح و نعلیه از
بار خن را انداخته نعلیه ناشی نا خدا خلفان بار تمام سطح و نصف از خن را انداخته و نعلیه
احمدی نا خدا صفر بارسطح را انداخته بلکه قدری از بارسطح در زیر نیم را نگاه داشته و یک طرف
از توی خن را انداخته و نعلیه فتح الکریم که عقب رفته بود بسیار در بیانی شده و طوفان آن
نرسیده قدری از باران و امج شده برگشته و یک طرف هم نه انداخته و نعلیه مسیود
و جلی هنوز معلوم نیست که برو دیا نه مذکور میشود که چندین غنچه نعلیه هم از منو و باید برگردد
سه نعلیه هم از زنجبار می آید که میخک و دندان پیل و غیره داشته و نصف با جزوا
مدیر یا انداخته جناب احدیت بشا الله محافظت نماید نعلیه های قبل را که درین سینه
بسیار حکام از دریا بخلق الله رسید جناب احدیت عوض کرامت فرمایند خراسان
در روزنامه ارض اقدس نوشته بودند که شخصی مجلس روضه خوانی داشت بعد دکان بنیازی روضه نعلیه
بود که هیچ من بان بد صرف تعزیه امام حسین بگیم چهار گفته بودند من امام حسین را نمی شناسم و منم یاد می هم
ندادم آن شخص رفته از دکان دیگران خرید مجلس خود را بر گذار کرده بود هم در آن شب دکان
آن شخص جناب اتفاقاً آتش گرفته نامه دوم خبر وار شده و بناموشش کردن آتش مشغول شده
بودند دکان مرزوبار حصار دکان متصل با دکانه بودند

۲۶۷۲

حمه

از قراریکه در روزنامه حمه نوشته اند سارقین و قطاع الطرق ولایت اذربایجان طایفه شتاتی
 و طایفه ساسان کن اردیبل از سمت ولایت خوار و این وسایر جا بهایالی سرفت کرده یعنی
 از خاک حمه و برخی از خاک خرقان شبانه کذرا نده میسر دهند و هم چنین از ولایت رشتان
 و کرمانشاهان نیز سوار و ده سوار بسته شده در قراطع قره وین و کدوک اندک کربالی از سیر
 و عابرین می بروند مقرب انخاقان چراغعلی خان حاکم حمه در صد و چاره این کار برآمده علاوه
 بر سواره قرا سوران حمه چند نفر سوار از خود در سر همه را بگذارای حمه گذاشته و الترام
 از آنها گرفت که من بعد سارقین الکا خارج اگر مال دزدیده و از خاک حمه بگذرانند آنها بکشد
 و سارقین را دستگیر کنند مورد توبیه و سیات باشند از جمله اسکندر یک لرستانی را که
 قویاق و کار آمد و تواناست عجمانه بیت تومان وجه نقد داده و پنج شش سواره خوب کار را
 از سوارگان لرستانی بواجتمع او نمود که مستوجه ارض راه لرستانی الی آق کند بوده محافظت آن
 راههار نماید و هم چنین رضا علیخان کربابی را چند سوار کار آمد بواجتمع کرده الترام گرفت که از
 شهر نجان الی سنگ پی و حیم عابرین محافظت نموده و مستوجه با که سرفت در آن راهها اتفاق
 نیفتد **کرمانشاهان** از قراریکه در روزنامه کرمانشاهان نوشته اند در باب تعمیر و بنائی
 رباطات ارض را عیبات عالیات که از جانب جناب اشرف ارفع صدر اعظم انجم وجه داده شده
 و عالیجاه حاجی جعفر خان مباشر این کار بود اغلب رباطات را تعمیر خوب نموده و لو آسب سلطان
 حکیم کرمانشاهان عالیجاه فتح الله خان فرانسباشی خود را با چند نفر بنائی با و قوف بجهت باز دید
 کارهای مشارالیه فرستاده اند آنچه تا کنون ساخته شده و باز دید کرده اند در کمال خوبی و استحکام
 ساخته شده است از جمله این رباطها خان میان طاق است که بجهت مصابح قدری معطلی داشته است
 در مقابل خان قدیم آنجا که مرحوم محمد علی میرزا ساخته بود تپه فاکلی بوده است انجار امی شکافید
 سنگ که بکار کچ و اکب بخورد پیدا نماید از اتفاقات حسنه آجر درشت بسیار از زیران سید امی
 که کار قدیم و هر یک بوزن پنج من تبریز کچ فراوان هم بدست آورده اند و آجر انجا بدر سب که
 از آنچه مصرف دارند زیاد تری آید

۲۶۷۲

اجتبار دول خارجی که از روزنامه های خارجی ترجمه شده و نوشته میشود

از قراریکه از روزنامه فرانسوی نوشته اند بجهت و زبده شدن و عادت کردن قشون بسختی و مشقتی که در
مخابرات از برای آنهاست صورت ترتیب دادن مردود در تابستان و مشقت پیش دادن قشون در
ایام زمستان به حال در محلی از فرانس از اصول موضوعه دولت فرانس است بوجه این قانون
امسال تابستان را در ولزده فرانس در محل شالون نام چادرهای بسیار بجهت قشون زده در
از و ترتیب داده بودند (دیگر نوشته اند که بجهت فایده و سهولتی که در استعمال کردن تفنگ شش جوان
در مخابرات از برای قشون حاصل می شود دولت انگلیس که خود در آنجا تفنگ شش جوان دادند دولت
فرانس نیز فرار داده است که عا که خود در آنجا تفنگ شش جوان بدهد و در تفنگ سازخانه های پاریس و
محال فرانس حکم شده است که چهارصد هزار تفنگ شش جوان بجهت قشون بسازند) (دیگر نوشته اند که
که در اتول موز قوال دولت یونان غزیت رقص آب گرم که در محل قاسبات نام که در المان واقع است
نموده و قایم مقامی قرانیت فریود بزو و چه خود و تفویض کرده است دیگر از گرامی تابستان امسال که در اغلب
ولایت خارجی نیر شدت کرده بوده است نوشته اند و زمند وستان در جانی که سایه بوده است
حرارت که با لصد و میت در چه رسیده است) (دیگر از قرار روزنامه پاریس روشنی بخار ذغال
سنگی که در فوگستان بجای چراغ استعمال میشود در هر شهری کارخانه مخصوص دارد و از آن کارخانه هر
شماز خود را می مانند بنوشته دست کرده هر چند چراغ که لازم دارد روشن میکند در این اوقات یکی
از مهندسان پاریس تدبیری کرده است که در کالکها و جانی دیگر هم این روشنائی را بکار میبرد
طوری که بوده است هوای را که باعث اشتعال بخار ذغال سنگی میشود در چلیک صلب کرده است و در
لر زوم بکار میرود و آن در پاریس در چند کالک و عرا این چراغ را وضع نموده و بر آه آه آمده است
(دیگر نوشته اند که چنانچه ابریشم در مالک فرانس درین دو ساله بر وجه مطلوب بعجل نیامده است
در مالک ایتالیا نیز این علت با ابریشم فارض شده در باب تحقیق اینکه این علت بجاصل ابریشم
چه سبب حادث می شود در این اوقات و رایتا لیا یک تو سیون مخصوص ترتیب داده اند) (دیگر
از قراریکه هم در روزنامه جدید و حوادث اسلامبول نوشته اند بوجه خبری که از آنجا رسیده است
در لندن قیمت جناس کولات در لندن در صد شوق ترقی کرده است معلوم میشود که امسال در ولایت

۲۶۷۴

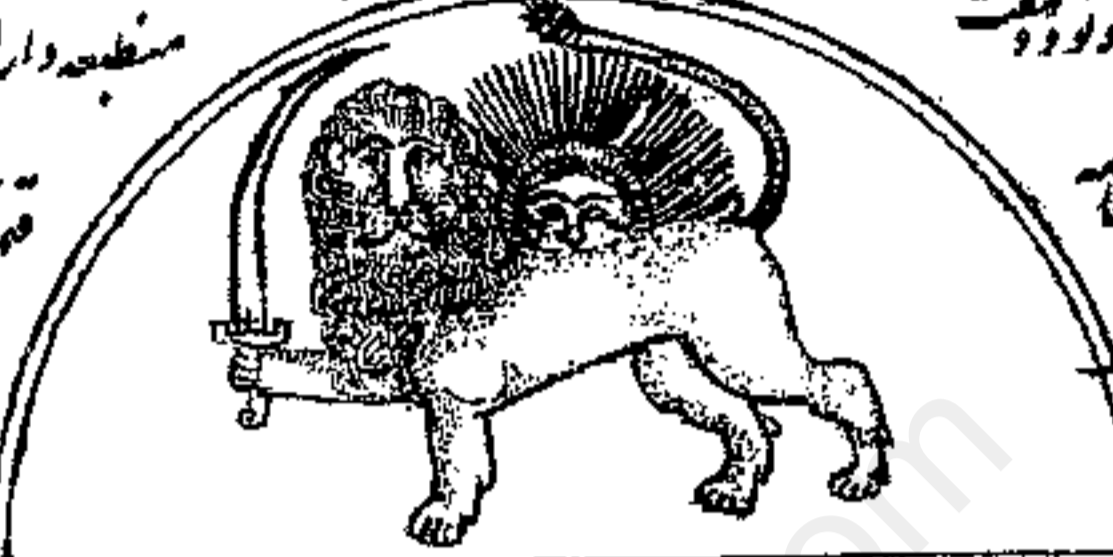
انجلس و آن حوالی حاصل نماند سایرهای دیگر نیامده است) (دیگر از روزنامه های فرانسه نوشته اند
از نکالات قوتفراش بعضی اشخاص مفید ما را اخبار حوادث که منافی پولتیک دولتی بود نشر میکردند
جانب دولت فرانسه این اشخاص دستگیر شده و دو هزار فرانس آنها را جریمه کرده و تا مدت یک سال نیز
محبس آنها حکم شد محبوس گردیدند) (دیگر از قرار روزنامه های پاریس پانزده نفر از مقیدین مجدد
بقصد اعلیحضرت امپراطور فرانسه و برپانمودن احتمال بزرگی در آن دولت در یک محلی از پاریس عقد انجمن
مشورت کرده بودند ضمیمه پولیس خبردار شده بر سر آنها رفته یک نفر از مقیدین گرفته و چهار نفر
دیگر را گرفته بودند و اجزای محاکمه و تحقیق سه نفر آنها که بری الذمه بودند متخلص شده و باقی را که یازده نفر
بودند از ده ماه تا هجده ماه محبوس نمودند) (دیگر از قرار روزنامه پروستیه فرانس دولت فریبورگ
اینکه مدتی است مزاجش ضعیف و مریض است عزیمت آب گرم محلی قانبات نام که در پروستیه است نموده
قائم مقامی قرالیت را اراده کرده بود که تا شش ماه بعد از دلی عهد خود و اگر نماید از جانب بعضی اشخاص
قبول شده بالاخره بعد از مکالمات فرار داده بودند که مدت قائم مقامی سه ماه سه ماه تجدید بشود
در این اوقات مدت سه ماه سپری شده باز تا سه ماه دیگر قائم مقامی و بعد فریبورگ را تجدید کرده اند
(دیگر نوشته اند که در سال قبل ازین دولت بلیجا پنجمه هم لزوم کشتی سازخانه های خود را موقوف
و متروک نموده دولت پروستیه نیز شش سال قبل ازین این قاعده را معمول داشته از قوه سحریه
خود صرف نظر نمود کشتی سازخانه های خود را موقوف کرده بود در این اوقات که باز دولت های
سپه کشیه قوه سحریه خود اتهام کرده اند دولت پروستیه چهار پیمان ریال از مالیات انولایت پنجمه
صرف کشتی سازخانه ها تخصیص داده است) (دیگر از قرار روزنامه سنت بطر لوزن اعلیحضرت
امپراطور پروستیه بلگرگاه قانزل نام که در ساحل بحر منجمد واقع است غنیمت نموده اند و کشتیها و کشتی
موجوده آنها را مشاهده کرده از آنجا غنیمت برداشته بعضی از مالک خود را نموده و اراده حرکت نسبت
نیز داشته اند) (دیگر از قرار روزنامه های لندن چنانچه اعلیحضرت هکتور انگلیس هر سال در موسم
تابستان بعضی از شهرهای شمال خود را گردش بنامه درین تابستان هم بشهر بریتانیا که از شهرهای
معتبره انگلیس است تشریف برده اند و اطمینانی آن شهر گنایا استقبال بیرون آمده لوازم احترامات را
آورده بودند از جمله استقبالین شهر فریبورگ و وقت ظهر از اطفال شاکردان در سهوا و کتبت خانه ها

۲۶۷۵

که باستقبال آمده در میرا علیحضرت مکه بکلیس صفت کشید بودند (دیگر نوشته اند که دولت سارده
 در این اوقات وجهی لازم داشت از روشد مشهور که از صرافان مجرب بود و ساکن در لندن
 چهل میان فرانک گشت که در متجاوز بحجاب تومان این ولایت با بقا رسد و هیچ منفعتی حاصل
 (در باب محصول ابریشم فرنگستان تاکنون بکرات در روزها نوشته اند که از چند سال
 قبل ازین در فرانسه و سایر محال او روپا ابریشم خراب و نابود می شود ولی امسال در فرانسه
 خوب و زیاد بعل آمده است مگر وندیک و لو مباردیا که ابریشم اینجا خوب شده است اما لی وندیک
 از بعضی ممالک عثمانیه که ابریشم خوب بعل می آید تخم ابریشم خرید و برده و وندیک بعل آورد
 بودند باز هم خوب شده بود و در سه ایالت سارو دینه نیز ابریشمی که بعل آید است نسبت ببقی
 است و بی مناسبت است و ابریشم اسو حمره نیز اگر چه زیاد بعل آمده است ولی جنس آن هم بی
 نازل است ابریشم اسپانول خوب و بی قلت بعل آمده ولی بخارج نفره ختمند باین جهات که
 ابریشم شهر لیون فرانسه و رسال گذشته بجهت کمی ابریشم لعطین شده و عمده جات کارخانها
 مستغنی گردیده بودند و کار صاحبان کارخانجات بر وجه مطلوب پیش ترفته بود اما سال که ابریشم
 فرانسه نسبت ببا لهای دیگر بی عیب و با برکت بعل آمده است باز صاحبان کارخانجات فرانسوی
 عمده جات و راه انداختن کارخانها اتهام داشته اند (دیگر از قرار روزنامه لندن نوشته اند که
 در کنار رودخانه طمس که از درون شهر لندن می گذرد و انبارهای بزرگ از تجارت است که مال التجار
 در اینجا انبار می کنند در یک ماه ذی قعدة از یکی از انبارهای تجارتش ظهور کرده طولی بی عیبه
 خبردار شده با طولی های بزرگ که در هر دقیقه قریب سه هزار من آب می پاشند بنا کرده آب پاشند
 مع ذلک جلوتش گرفته شد بقدر بیست باب انبار سوخته و مال التجاره که در میان آنها بود محرق
 و تلف شده است حساب قیمت مال التجاره که بجز تلف در آمده است کرده اند معادل
 کرده و دولت هزار تومان اموال تجاری و را انبارهای فرانسوی سوخته بوده است) (از قرار روز
 پاریس علیحضرت امیر اطور فرانسه بجهت تبدیل آب و هوا در این اوقات با عیال خود عریضت جمعی
 که بمیر نموده پانزده روز در اینجا اقامت خواهند نمود بعد از آن بکشتی سازخانه شربورج که اجرائی
 تعلیمات کشتیهای جنگی در اینجا خواهند نمود تشریف فرما میشوند

۲۶۷۶

روزنامه وقایع اتفاقیه پنجشنبه یازدهم خردادماه ۱۳۷۵

منطقه دارالخلافه طهران		نزد سید و نو دولت
قیمت اعلانات		قیمت روزنامه
هر خط یک شاهی		هر خط ده شاهی

اجتبار و احسانه ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

اینکه رای جهان آرای آقدس علیون اعلیحضرت شایسته هی صان التمشوکه عن التمشاهی قرار گرفت و وضع پیشگاری و وزارت دربار شوکمندارهایون تبدیل شود و جمیع مشاغل و مهمات عظیمه دولتی مثل سابق مختصر یک نفر تنها باشد برای این بود که دولت و مملکت خود را تربیت و نمایند و آئین سلطنت را ترقی دهند و هر یک از شعبه های مهم بزرگ را بدست کفایت یکی از انسانی حضرت و حال دولت تحول فرماید که هر شخص کافی اداره یکی از قسمتهای عظیمه مهم سلطنت را بعهده استقلال خودش گرفته اوقات خود را صرف همان قسمت معینه سازد و بطوری نظم کافی در لوازم آن خدمت بجای آورد که نقص و نواقصی در هیچیک از آنها آن باقی نماند زیرا که حکم بدین عقل واضح است که بدست یکفر تنها انتظام جمیع مهمات دولت از دست نماند چنانکه نظر آقدس علیون ملوکانه را باحوال هر یک از انسانی حضرت و حال دولت که عیش در خدمات بزرگ تربیت یافته و بصداقت و درونخواهی پیوسته مجرب و متبحر بودند کما شسته هر کدام را در خور لیاقت و شایستگی خود بر جوع یکی از مهمات عظیمه و مشاغل عظیمه دولت علیه نامزد و مخصوص فرمودند و حدود خدمت و تکالیف چاکری هر یک را معین و محدود ساختند تا بدو آن در خلیف خدمات مخصوصه بکند بگر مشغول و در رابطه مهمات محوله بخود بوده کفایت کلیه بکار نماید و نگذارند در جزوی از اجزای آنها با آن طوری که قواعد مملکداری اقتضا میکند نقص و قصوری باقی بماند ازین قواعد تازه و بنیادی جدید که اساس محکم آنها بدست حکمت اعلیحضرت شایسته مؤید خلد الله لک و سلطانه نشیند و استوار آمد امید واری تمام و اطینان کامل

۲۶۷۷

بفضل و عنایت حضرت احدیت جل و علا حاصل است که در اندک زمانی نشاء الله تعالی چنان استقامت
 در مهام کشور و لشکر و آبادی مملکت و توفیر و جوه خزان و رفاه رعیت از میان توجهات خاص حضرت
 اقدس مایون ظاهر شود که انشای دولت و وزیری حضرت را کمال مغفرت و در وسعیدی در پیشگاه مایون
 حاصل آید وزارت دربار مایون بچند قسمت تقسیم میشود آ وزارت داخله وزارت خارج ۳ وزارت
 عم وزارت مالیه وزارت عدلیه وزارت وظایف سهمی و اشخاص و نزر و حدود و تکالیف هر یک از
 و القاب جلیده که از جانب سی ایجاب مایون برای بر کلام تشخیص و مسمت شده از ابتقر است که برای اطلاع کل طبقات
 مردم در زمین این ورقه نوشته میشود تا هر کس بداند که در امور مطالب و بکدام یک از وزارت های معینه رجوع نماید

وزیر داخله جناب جلالت ابین اله ولله العلیه سیر صادق قائم مقام طبیب حلیل امین اللذوله لقب شد بیو
 شاعر استیارات از قرار دستخط مایون بر ایشان مقرر گردید

همچو طبقات نو که احترام ایشان در تمام ممالک محترم در پیشگاه و در
 دارند و در پیشگاه مایون اعیان خط استیارات طبیب حلیل امین ایشان با و اعلم حضرت شایسته ای سوال این
 معنی را از ایشان فرمایند

۲۶۷۸

در منصب حکام ولایات دستور العمل
 و کردار آنها از جانب اقدس مایون ایشان باید بطور قسط بندی و قاعده
 ایشان القاشود که از القاری حکام از خزانه لشکر مایون حواله
 اطلاع دارند و مقرر حکومت نمایند بعد مقرر مایون سید بصیرت خط
 و هم چنین در عزل آنها مبارک مرتین و از خزانه داران دریا
 بعد از وضع مهام مستقره لقبون و استیارات دول
 خارج و عدلیه و وظایف که هر یک از این
 مهام نعمده وزیر معینه بالاستقلال محول
 آنچه مطالب مستقره باقی ماند مثل امور مایون
 عظام اعلام و عمل مایون مانند آنها
 بعد از داخله خواهد بود

عاریض و نوشتجات که از ولایات است و نظایر آنها عاریض حضور مایون را بر سر بنده و نوشتجات خودشان را بعد از خواندن
 نیز وزیر داخله سپرد و نیز دانند نیز عاریض را بر سر بنده و نوشتجات بعضیها مقرر است انخافان دبیر الملک مایون حضور مایون
 نسیم مینمایند و دبیر الملک احکام قضای نظام پادشاهی را بطرز مقرر است صلوات کفایه اطلاع و نیز در چند میرساند و برقی
 ممالک محروسه در اوقات معینه میرسد بی آنکه در صدور احکام حاجت نوشتجات خود وزیر داخله باشد

وزارت امور خارج کماکان بعد از کفایت جناب جلالت آتیب مؤمن سلطان میرزا سعید خان وزیر امور دول
 خارج بالاستقلال محول است جمیع مهام دولتی بی داخله اهدی با ایشان خواهد بود جنابان سفرهای دولتی
 مستحایه در مهام مطالب خود را اهدی را بجز جناب ایشان نخواهند شناخت و رجوع نخواهند کرد

وزیر جنگ امیر الامراء العظام نظام نظام العبد و اجتهاد سمرز امیر خان لشکر کجی باشی معین صلیب سلاطین
مقتب شدند و منصبیل با عتقا کر مسنوره از نظام غیر نظام بالاستقلال بعد کفایت نشان مجول کرده
و حدود غلشان بموجب دستخط سالیون بدین موجب معین شد

افزاح قاهره نظام سوار و کرب حضرت فرجام از تورخانه دولت باشی ایل و لوازم بالاستقلال
نظام و غیر نظام
کتاب

جیه خانه دولت با لوازم مراقبت در عمل نظم توپخانه و اهل مراقبت و تنقیح طبوس نظام حضرت فرجام
بالاستقلال توپخانه

وزیر مالیه یعنی مستوفی الممالک چون این شغل منیل در خانوادہ ایشان بوده است کماکان جناب معتمد
میرزا یوسف مستوفی الممالک خواهند بود و لوازم آن هر چه متعلق بعمل دفتر استیفاست بی بد اخذ می
ستقلال بعد کفایت نشان مجول خواهد کردید از آنجا که شقوق این شغل جلیل محند و در معین است شرح
ان مستغنی از تفصیل آید

۲۶۷۹

وزارت عدلیه بعد کفایت امیر الامراء العظام مقرب دربار سمرز امیر خان و ابلی
بالاستقلال مجول و بقب منیل معتمد الدوله مفتخر گردید بشرایطی که حسب الامراء العظام مقرب است در نهایت
نظم و کمال بفرستی بداد خواهی مردم از چهره منیف و بر طبقه که باشد برادر و رجوع این عمل بخرایشان باشد
نباشد و چشم و گوش کل دیوانخانهای جزء ممالک محروسه بدیوانخان عظمه پادشاهی باشد

وزارت وظایف و اوقاف کل ممالک محروسه مقرب الخاقان مدوی دولت بدینین میرزا فضل الله
از آنجا که این وجوه وظایف و اوقاف که مسافع خطیر است باید بدون عیب و نقص عاید آید استحقاق بشود
با کفایت و امانتی که دارند مراقبت این مهم جلیل را در عهده خود خواهند داشت

مقرب الخاقان میرزا عنایت این لشکر کماکان مشغول منصب و ربط دفتر لشکر خواهند بود و حساب مخارج
قشون حضرت نون را جمیعاً با تسلط تمام خواهند داشت و از جانب سلاطین لاکل نهایت مراقبت در کار
بعل خواهد آمد

قرار احکام مایون و عهد و خدمات و مناصب یک از رجال دولت علیه از قرار است که تفصیل داده شد هر کدام
 بالا تر از این حدت موجود قیام و اقدام خواهند نمود و اگر بعضی از این دو پیش آید و امر عده صورت ظهور یابد
 و زرای دولت و منای حضرت در صلاح و صواب و تحت و تقسیم آن با هم اتفاق نموده شورا خواهند کرد و از اجتماع
 آرای ایشان هر نتیجه مطلوبه که حاصل شود بعرض رای اقدس اعلی خواهند رسانید تا بدینچه مقتضای عدل و
 اقتضا نماید حسب الامر الاقدس از آن قرار عمل نمایند این وزیر بدون عرض سنج کپاسی مبارک اعلی حضرت
 پادشاهی و استیذان از زرای اقدس ملوکانه امضای امری را نخواهند کرد امضا و نفاذ احکام بعد از
 که از جانب سنی بجوابتایون حضرت و حکم محکم شرف صدور یابد و هر چه بعد ازین از خاطر اعلی
 اعلی تراوش نماید و با قضای وقت در امور و جهام دولت قرار فرمایند مجدداً در ضمن روزنامه اعلام
 (چون رای جهان آرای ملوکانه بر این قرار گرفت که عالیجاه حاجی علیخان حاجب الدوله
 از مناصب و خدمات محوله خود معزول و سلوب الاختیار کردد لهذا در روز پنجشنبه در شهر
 شهر محرم الحرام دستخط مبارک اقدس مایون ملوکانه مشتمل بر غزل مشارالیه از مناصب محوله
 شرف صدور و نفاذ یافت و مقرب الخاقان حاجی محمد خان پیشخدمت خاصه که بحسن خدمت
 و صداقت در حضرت سپهر سلطنت ملوکانه معروف بود بموجب صدور دستخط مبارک طبع
 حاجب الدوله و منصب فرانش با شیکری در بار معدلت مدارج مایون سرفراز آمده خدمات
 مفصله ذیل بعد و مقرب الخاقان مشارالیه محول و معوض گردید و فرمان مبارک در طبق دستخط

۲۶۸۰

خدمت فرانشیکری و نظم فرانشان و سرایداران و متعلقان آن	عمارات شهر و سیلاقت که مقتر سلطنت است	باغات شهر و حول و خوش آن که شایق بعالیجاه حاجی علیخان سپرده بود
---	--	--

دست خالصه که در دست عالی
 انبارهای دیوانی و مهمانخانه که سابقاً
 حاجی علیخان بود
 سپرده بعالیجاه حاجی علیخان بود

مایون بر حسب نامه علیه شاهانه شرف صدور یافته با عطای کیشوب جیه ترمه از صند و قناریه مبارکه
 در از مناصب مایون مقرب الخاقان مشارالیه تعیین و اقرار نمودند

خوی

از قراریکه در روزنامه خوی نوشته اند در روز عید سعید غدیر حشم نواب والا محمد رحیم میرزا
 خوی و سلماس بشکرانه سلامتی وجود مسعود مبارک اعلیحضرت قوی شوکت شهریار
 عبدالعجل آورده پنجاه و یک تیرتوپ شلیک نمودند (قراریهای سربازان فوج مقرت انجمن
 تیمورپاشا خان ماکونی را نواب والا محصل مأمور نموده تمام ارجام اوری کرده باغل و نجر
 روانه دار استظنه تیر نمودند) (دیگر نوشته اند که نواب معزی الیه سببه اعلیت طرق و شوا
 پانزده نفر سواره در کرده خرسه و بیست نفر در کرده سلماس از سوارهای جدید خوی الی
 محمد تقی خان سر کرده با زبان سلطان مأمور نمودند و سوارهای مینور در کرده چادر زده
 سبخط و حرارت مشولند و عابرین و متر دین و کمال اطمینان و خاطر جمعی عبور و مرور می نمایند
 (دیگر نوشته اند جمعی از کسان سرحد داران دولت عثمانی قراچین خود را که در سرحد دولتین
 سنجاف رسم معمول احداث کرده اند خود سرید باخله خاک و ملک طلق این دولت که عبارت
 از قازانگی باشد نقل کرده بودند اولیای دولت علیه ایران خود میدانستند که این حرکت
 سنجاف و زنه فقط از جانب سرحد داران دولت عثمانی بود امینای آن دولت هرگز در و سوسی را
 باین حرکت نبودند و اولیای این دولت انتظاران داشتند که از جانب دولت عثمانی در رفع
 این تجاوز چه قرار خواهد شد از قرار خبری که رسید و باید در صحت و سقم آن وقت نمود و ستاد
 حاکم بایزید خاک این دولت را تحلیف کرده و رفته اندیم چه که مرتع ایلات و ملک صریح دولت علیه
 عباسقلی خان سرحد دار ایلات را مثل پارسال مرتع قدیمی خودشان روانه نموده حسین آقا
 سرخیل طایفه حیدرآلو و سایر مرتع خود در یورت قدیمی پانصد ساله خودشان مثل سال
 چادر زده افتاده اند) (دیگر نوشته اند عالیجاه سبختلی خان پسر مرحوم مهدیخان قراپاق بز
 و آردا و مقرت انجمن و وزیر نظام تیاریج ۴۷ و پنجاه محرام با یکصد نفر سواره قراپاق و اردو
 شده نواب والا چادر داده در چمن چادر زده اند) (چاپارخانهای شهر خوی و عرض ران
 ولایت که حسب الامر اولیای دولت قایم معترض شده بود تعبیر شود نواب معزی الیه سببه و عمل
 در کار تعبیر باشند

۲۶۸۱